# هويت ايراني در سنت يهودي و مسيحي

**محبوبه جباره ناصرو، عضو هیأت علمی دانشکده­ی الهیات دانشگاه شیراز**

چكيده

دين و آيين‌هاي ديني از مهم‌ترين مؤلفه‌هاي هويت يك ملت يا فرهنگ است. در اين ميان ايران با فرهنگي بسيار كهن همواره با دين، آن هم دين توحيدي، عجين بوده است. يكي از موضوعات مهم در باب هويت ايراني، تأثير يا ردپاي اين هويت در ديگر فرهنگ‌ها است. يهوديت و مسيحيت دو دين توحيدي ابراهيمي هستند كه مي‌توان با شواهد و قرائن روشن هم تأثير فرهنگ و ديانت ايرانيان را در آنها نشان داد و هم ردپاي باورها و مناسك و اسطوره‌هاي ايراني را. در همين راستا در اين مقاله نشان داده‌ايم كه يهوديان هنگامي كه تحت حاكميت ايرانيان، به‌ويژه هخامنشيان، در آمدند با آشنايي با باورهاي ديني آنها تحت تأثير افكار و باورهاي زرتشتي قرار گرفتند و بسياري از آن باورها را هم در مكتوبات مقدس خود و هم در نظام باورهاي خود جاي دادند.

از طرف ديگر، مسيحيت نيز، به‌ويژه در مراحل شكل‌گيري خود، از آبشخورهاي ايراني تغذيه كرده است. از آنجا كه مسيحيت از دل يهوديت برآمده است و كتاب مقدس يهوديان (عهد عتيق) را كتاب مقدس خود مي‌داند، باورهاي بنيادين يهوديِ برگرفته از ايرانيان، مانند باور به روز رستاخيز و فرشتگان و مسيحاي منجي آخرالزمان و نظاير آنها، باورهاي بنيادين مسيحي نيز هستند. اما همچنين در اين مقاله نشان داده‌ايم كه مسئلة هويت ايراني در مسيحيت را مي‌توان هم با توجه ‌به واكنش‌هاي سلبي و دفاعيه‌پردازانة مسيحيان و هم از طريق جريان‌هايي مانند آيين‌گنوسي، مانوي، و مهرپرستي دنبال و بررسي كرد.

**واژگان کلیدی:** هویت ایرانی،دین، یهودیت، مسیحیت، مانویت، مهرپرستی.

## مقدمه

اگر تمدن عبارت است از مجموعة ساخته‌ها و اندوخته‌هاي معنوي و مادي جامعة بزرگ انساني (شعبانی، 1386، ص 72)، فرهنگ جزو اصيل تمدن است و دين و آيين‌هاي ديني نيز مهم‌ترين بخش فرهنگ يك جامعه محسوب مي‌شود. از اين رو دين و مذهب، اگر نگوييم مهم‌ترين، يكي از مهم‌ترين مؤلفه‌هاي هويت قلمداد مي‌شود. انسان با باورهايش زندگي مي‌‌كند و دين مجموعه‌اي از باورها، هنجارها و اعمال و مناسك را عرضه مي‌كند كه مي‌تواند زندگي آدمي را در بستري معنادار و مطابق نقشه‌اي روشن به پيش ببرد. اين مجموعه باورها، هنجارها و مناسك به مرور به يكي از مؤلفه‌هاي هويتي تبديل مي‌شود كه فرد، قوم، ملت، و حتي تمدني را مي‌توان با آن شناخت و معرفي كرد.

از ديگر سوي، نبايد از تحول باورها و مناسك و نمادهايي كه آن باورها و مناسك را حمل مي‌كنند غافل شد. از اين رو در بحث از باورهاي ديني نمي‌توان مسئلة خاستگاه و نگاه تاريخي را ناديده گرفت.

يهوديت و مسيحيت دو دين بزرگ ابراهيمي هستند كه هريك به‌طريقي متأثر از باورهايي بوده‌اند كه رد پاي هويت ديگران در آن پيداست. يكي از اين هويت‌ها كه در هر دوي اين دين‌هاي توحيدي مي‌توان، دست‌كم در مقطع زماني خاصي، رد آشكاري از آن در آنها يافت فرهنگ و هويت ديني ايرانيان باستان است.

## يهوديت و هويت ايراني:

فتح بابل توسط کوروش آغاز نزدیکی یهودیان و ایرانیان و شکل‌گیری روابط و مناسبات حسنه‌ای بود که یهودیان و حتی مورخانِ غیریهودی همواره از آن به نیکی یاد کرده‌اند. در زمان داریوش اول بود که ساختار و تشکیلات سازمان اداری هخامنشی ایجاد گردید و فرمانروایان ایرانی زمینه و امکانات لازم را برای یهودیان فراهم کردند که یهوه‌پرستی، همراه با نیروی رسمی برای تقویت آن، دین رسمی یهودیانِ تحت حاکمیت ایران شود. همچنین ایجاد مجموعه قوانین و حقوق رسمی مدون با ملاحظة قوانین و حقوق دیگر فرهنگ‌ها و ملل، تأثیر عمیقی بر قانونی شدن تورات (اسفار خمسه) گذاشت و تا اندازه زیادی یهودیت را به سمت یک دین متن‌محور سوق داد.(Berquist, 2003, pp 233-235) یهودیان همواره از فرمانروایان ایرانی خود به نیکی یاد می‌کنند و نام بسیاری از این فرمانروایان (مانند کوروش، کمبوجیه، داریوش،- که با انبیائی چون زکریا و حجّی همزمان بود-و خشایارشا، و اردشیر) در عهد عتیق آمده است. از جمله شخصیت‌هایی مقدسی که در کتاب مقدس نام برده شده‌اند و در قلمرو حاکمیت ایرانیان می‌زیستند می‌توان به دانیال نبی، استر، عزرا و نحمیای نبی اشاره کرد، که دو تا از کتاب‌های انبیا و چهار تا از مکتوبات کتاب مقدس به نام ایشان است. اگر بخواهیم نمونه‌ای از تمجیدهای کتاب مقدس یهودی از فرمانروایان ایرانی را بیان کنیم می‌توان به ذکر کوروش در آن کتاب اشاره کرد که مثلاً کوروش را «مسیح خدا» می‌داند که خداوند او را برای مغلوب ساختن دیگر اقوام و ملل و فتح دیگر سرزمین‌ها برگزیده و مأمور ساخته است (گیمن، 1375، ص 42). در آنجا تصریح می‌شود که خداوند در تمام فتوحات یار و همراه کوروش بوده است (اشعیا 45: 1-4). یا مثلاً خداوند کوروش را شبان خود می‌داندکه تمام مسرَت خدا را به‌اتمام رسانده و اورشلیم را از نو آباد و معبد را بازسازی می‌کند (اشعیا 44: 28). باز به عنوان نمونه‌ای دیگر در کتاب عزرا، از کتب عهد عتیق، آغاز سخن ذکر کوروش پادشاه فارس است که «خداوند روح او را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آن را نیز مرقوم داشت و گفت: کوروش پادشاه فارس چنین می‌فرماید: یهوه خدای آسمان‌ها جمیع ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در یهودا است بنا کنم» (عزرا 1: 1-2). روشن است که این احساس نزدیکی و ستایشی که یهودیان نسبت به ایرانیان داشتند، آنان را در برابر تأثیرات کیش زردشتی پذیراتر می‌کرد. همچنین بسیاری از کتب عهد عتیق و آثار حکمتی آن در دورة ایرانی نگارش یافته یا ویرایش شده‌اند و برخی از آنها حاوی گزارش‌هایی دربارة این دوره هستند. از جملة این آثار می‌توان به عزرا، نحمیا، اول و دوم تواریخ، اشعیا (به ویژه باب‌های 56تا 66)، یونس، حجّی، زکریا، ملاکی، بخش‌های زیادی از مزامیر، امثال سلیمان (باب‌های1تا9)، جامعه، ایوب، غزل غزل‌ها، حکمت سلیمان، و طوبیت اشاره کرد .(smaith, 1984, p243- 244, Grace, 1984, p198)

مطلبی که بسیاری از مورخان و پژوهشگران آیین یهود بر آن تأکید دارند این است که یهودیان در دورة ایرانی در اندیشه و آیین دینی خود تأثیرات روشنی را از آموزه‌های بنیادین زردشتی پذیرفته‌اند. از جملة باورهای اصلی یهودیت اعتقاد به خدای واحد متعال است. برخی را اعتقاد راسخ بر این است که طرح چنین اعتقادی در کتاب مقدس دارای سیری تحولی است که در نهایت به چنین باوری ختم می‌شود. به ویژه در اسفار خمسه (تورات) دشوار می‌توان جمله‌ای را یافت که دال بر توحید و یکتاپرستی باشد. پرستش خدایی یگانه همزمان با طرح مسئلة عهد و میثاق اهمیت پیدا کرده است، و مفهوم عهد و میثاق در کتاب مقدس در متونی ظاهر می‌شود که پس از قرن هفتم تدوین شده است (کارن، 1385، ص 49).

 مهم‌ترین آموزه‌های زردشتی آن روزگار، علاوه بر وجود خدایِ واحد خالقِ برتر، عبارت بودند از: وجود نیروی شری که همواره در ستیز با خیر است و تحت انقیاد خدا نیست؛ هدفداری و پایان‌پذیری جهان؛ آمدن یک منجیِ کیهانی در طلیعة پایان جهان و فراهم کردن زمینة پایان آن؛ وجود بهشت و دوزخ و داوری دربارة مردگان؛ پایان جهان که همراه با رستاخیز مردگان و داوری نهایی و نابودی شریران است؛ برقراری ملکوت خداوند در زمین و ورود پارسایان به این ملکوت (بهشت یا پردیس) و تداوم حیات جاودانة آنها در پیشگاه خداوند. پیش از پیدایش کیش زردشت در خاور نزدیک، هیچ‌یک از این باورها در هیچ‌یک از مذاهب آن ناحیه دیده نمی‌شود. حال، اعتقاد بر این است که مکاتب یهودیِ دوران پس از تبعید همة این آموزه‌ها را اخذ کردند، زیرا ظاهراً یهودیان از اقوامی بودند که بیشترین تأثیرات را از دین زردشتی گرفته‌اند (بویس، 1375، صص 469- 470، حکمت، 1388، صص 200- 201، رضایی، بی­تا، ص 462).

تأثیر ایرانیان بر یهودیان و بخش‌های مهمی از کتاب مقدس آنها از پیش‌فرض‌های مسلم بسیاری از پژوهشگران الاهیات کتاب مقدس است. این پژوهشگران هرچند اندیشه‌های کتاب مقدس را مصون از تأثیر اندیشه‌های یونانی می‌دانند، آنگاه که نوبت به ایران می‌رسد غالباً تأثیر آنها را در بسیاری از آموزه‌های دینی، از جمله آخرت‌شناسی، می‌پذیرند. جیمز بار ضمن اشاره به دیدگاه این قبیل نویسندگان، می‌گوید کشف طومارهای بحرالمیت تا اندازه زیادی جهت‌گیری و پاسخ مسئله تأثیر ایرانیان بر اندیشه‌های الاهیاتی یهودی را مشخص کرد. از نظر او محققان بسیاری پس از این کشف با قوت تمام بر چنان تأثیری انگشت تأیید نهادند .(Barr, 1985, pp 201-235) مقایسة آرا و عقاید و نیز روحیات و رویکردهای یهودیان پیش از تبعید بابلی و پس از آن و همچنین توجه به سیر عقاید پیش از اشعیا یا مطالب دیگر کتب متأخر عهد عتیق، به روشنی تأثیرات ایرانی بر آیین یهود را نشان می‌دهد (رضی، 1360، صص 434- 435). یهودیان هرچند در اعتقادات خود سرسخت بودند، حاکمان ایرانی خودرا می‌ستودند و در دین ایشان عناصری موافق با اعتقادات خویش می‌یافتند. پرستش یک خدای برتر، باور به آمدن مسیحا یا منجیِ آخرالزمانی، همراه با برگزیدن سبکی از زندگی که آرمان‌های اخلاقی و معنوی را با قوانین اکید و دقیق رفتاری (از جمله احکام تطهیر) ترکیب می‌کرد، همه و همه موضوعاتی بودند که در یهودیت و کیش زردشتی مطابقت داشتند. به نظر می‌رسد که این تطابق، و توأم با آن حس احترامی که یهودیان نسبت به فرمانروایان ایرانی داشتند، اجازه می‌داد آموزه‌های زردشتی تأثیرات خود را اعمال کنند. نحمیا وقتی به اورشلیم باز گشت بیش از هر چیز به مسائل مربوط به طهارت یهودیان پرداخت. این امر یا نشان دهنده تأثیر اعتقادی آیین‌های عبادی زردشتی است یا حاکی از آن است که خود زردشتی‌ها از نظر فرایضی مانند طهارت سرمشق یهودیان شده بودند. همین الگو شدن ایرانیان موجب شد تا اندک اندک قواعد طهارت یهودیان، که در آغاز تنها مقرراتی دربارة نکات آیینی بود، تغییر شکل داده به صورت قوانینی درآیند که رعایت آن از هر فرد یهودی در زندگی روزمره انتظار می‌رفت؛ قوانینی که نه تنها در معبد و کنیسه بلکه در آشپزخانه و بستر خواب و کوچه و خیابان نیز می‌بایست رعایت شود (بویس، 1375، ص 278).

از باورهای یهودی که می‌توان تأثیر آموزه‌های زردشتی را در آن با قاطعیت یاد‌آور شد (علاوه بر آنچه پیش‌تر گفته شد) وجود قوا و نیروهای آسمانی و فوق طبیعی بود. به ویژه اعتقاد به اهریمن، که در آیین یهود از آن به «شیطان» تعبیر شد، و یک روح نیرومند خبیث و عامل شر، که در برابر خدا و نیروی ازلی خیر در ستیز و دست‌اندرکار است و با او در رتق و فتق عالم رقابت می‌کند و نیز اعتقاد به گروهی از دیوان و ارواح موذی (شیاطین) که تحت فرمان آن نیروی شر ازلی قرار دارند همه متأثر از آموزه‌ها و آیین زردشت است. مثلاً اولین بار در کتاب زکریا، از کتب عهد عتیق، از شیطان با عنوان موجود شریری که معارض و هماورد فرشتگان و ملائک است و اغواکننده آدمیان است سخن به میان می‌آید. نیز قابل ذکر است که اگر در عقاید یهود پیش از اسارت بابلی از ملائک یا نیروهای علوی سخن به میان آمده است آنها چیزی جز رسولان و خادمان امر الاهی نبوده‌اند. اما تحت تأثیر اندیشه‌های زردشتی برای آنها نوعی سازمان و سلسله‌مراتب و کارکردهای گوناگون قائل شده‌اند (ناس، 1377، صص 546- 547). پس همان‌گونه که گفته شد تنها پس از اسارت بابلی است که مفهوم «شیطان» از طریق آیین زردشت وارد کتاب مقدس می‌شود. تا پیش از آن منشأ همه چیز، از جمله شر، یهوه یا خداوند است، اما پس از اسارت و تبعید بابلی تغییر مشخصی صورت می‌پذیرد و جایگزینی مذکور روی می‌دهد. (هیوم، 1377، صص 268- 269). چگونگی ارتباط ارواح آسمانی، به ویژه ارواح پلید، با آدمیان و چگونگی رهایی مردم از آنها و به طور کلی تقابل نیروهای خیر و شر، اموری هستند که پژوهشگران طرح و بسط آن را در آیین یهود متأثر از کیش زردشت می‌دانند .(Eichrodt, 1967, pp. 67, 208- 209)

بااينكه، شايد به سبب كم‌اهميت بودن آن، مطلب چنداني در وجه تسمية فرقه‌هايه يهودي در نوشته‌هاي محققان نمي‌بينيم، اما اهميت تأثير فرهنگ و باورهاي ديني ايرانيان بر يهوديان چنان است كه گروهي از پژوهشگران به اين امر پرداخته‌اند. مي‌دانيم كه در يهوديت دو فرقة مهم پديد آمدند كه در موارد فراواني هم از نظر سياسي و هم عقيدتي در تقابل جدي با هم بودند: صدوقيان و فريسيان. معمولاً «فريسيان» را به معناي «خالص‌گران» يا «جداشوندگان» مي‌دانند. اما گروه مذكور پژوهشگران با تكيه بر دلايلي كه با دقت و حوصله گردآوري شده است مي‌گويند كه اين نام از ريشة آرامي پارسي/ فارسي Parash/Pharsa با معني پارسي مشتق شده و به اين استدراك رسيده‌اند كه مراد از آن در اصل «ايراني‌شده» بوده است. زيرا بيشتر باورها و اعتقادات اين گروه در اصل از كيش زردشت اقتباس شده است. چون اين كيش ايراني در آن مقطع زماني هنوز حضوري زنده در ميان يهوديان روزگار يواني‌ـ رومي داشت احتمال مي‌رود ديگر يهوديان اعتقادات مشترك ميان فريسيان و زردشتيان را با عنوان عقايد پارسيان يا ايرانيان مي‌شناخته‌اند (بويس، و گرنر، همان، ج سوم، ص 439).

نحميا در زمان پادشاهي اردشير اول مباشر و ساقي او بود. او با موافقت و حمايت همه‌جانبة اردشير به اورشليم بازگشت و معبد را بازسازي كرد. همين واقعيت كه نحميا و ديگر يهوديان بابل به چنين مقاماتي در دربار شاهنشاهي ايران رسيدند نشان‌دهندة اين است كه شاهان هخامنشي روابط حسنه‌اي در بين‌النهرين با يهوديان، به‌ويژه يهوديان توحيدي كه نحميا، عزرا، و اشعياي دوم از آن جمله بودند، داشتند (Boyce, p. 298).

وقتي رابطة يهوديان و حاكمان ايراني چنان عميق و صميمانه و مبتني بر اعتماد بوده است چرا نتوان سخن از تأثير ديني‌‌ـ فرهنگي ايرانيان بر يهوديان به ميان آورد؟ در مورد نحميان چنين تأثيري مي‌تواند به حوزة احكام و قوانين طهارت و پاكيزكي مربوط باشد. پاكيزكي بخشي از دينداري در آيين زردشت است و هر عضو جامعه با توجه به اين امر كه اهورامزدا خالق خوبي‌ها (در مقابل آن اهريمن كه خالق بدي‌ها و پليدي‌هاست) از طريق تكاليف زندگي روزمرة خود همواره درگير جنگ خوبي و بدي است. از اين رو ساقي شاهنشاه نمي‌تواند بدون ملزم بودن به قوانين پاكيزكي زردشت در خدمت شاه باشد. افزون بر اين، روحانيون زردشتي در مورد تكاليف مربوط به پاكيزكي چنان مصمم و سخت‌گير بودند كه به مرور زمان قوانين سخت‌گيرانه‌اي در اين مورد وضع كردند تا جايي كه مرز روشني ميان زردشتيان و غيرزردشتياني كه به اين قوانين پاي‌بند نبودند ايجاد شد. اكنون مي‌توان گفت كسي مانند نحميا كه سال‌ها مجموعه احكام و قوانين زردشتي را مراعات كرد (و آن قوانين با شريعت يهودي تناقضي نداشته است) آيا هنگام بازگشت به اورشليم دغدغة پاكيزگي و قوانيني از اين قبيل را براي افراد يهودي به‌عنوان امري آييني در زندگي روزمره نداشته است؟(Ibid, p. 299)

عزراي كاتب شخصيتي بسيار مهم در تاريخ يهوديت و يكي از تأثيرگذارترين چهره‌هاي دوران كتاب مقدس است، كه يكي از بخش‌هاي عهد عتيق هم به نام اوست. نقش او در تاريخ يهوديت و ساماندهي مكتوبات كتاب مقدس بر پژوهشگران اين عرصه پوشيده نيست. در كتاب مقدس در وصف او چنين آمده است: «او در شريعت موسي كه يهوه خداي اسرائيل آن را داده بود، كاتب ماهر بود و پادشاه بر وفق دست يهووه خدايش كه با وي مي‌بود، هرچه را كه او مي‌خواست به وي مي‌داد» (عزرا، 7: 6). او بود كه از جانب اردشير هخامنشي مأموريت يافت كه كتاب مقدس را با همان خط آراميِ رايج در بابل، كه به خط عبري مربع معروف شد، از نو بنويسد (فينكلشتاين و یسرائیل، 1395، ص 75).

به گواه محققان كتاب مقدس، اولاً شواهد چنداني در چگونگي نوشتاري دوره قبل از عزرا وجود ندارد و هيچ‌يك از نسخ كتاب مقدس عبري را نمي‌توان به كمك باستان‌شناسي و فيزيك هسته‌اي با اطمينان به پيش از عصر عزرا نسبت داد. ثانياً كاتبان هم در حفظ متن مي‌كوشيدند و هم در آن تجديدنظر مي‌كردند (شمس، 1389، ص 150).

حال باتوجه‌به آنچه دربارة كاتباني مانند عزرا گفتيم و از ديگرسوي باتوجه ‌به ارج و قربي كه اين‌گونه افراد در دربار شاهان ايراني داشته‌اند و نيز باتوجه‌به‌ اينكه عزرا و نحميا مأمور سامان‌دهي به معبد و آيين‌ها بوده‌اند مي‌توان از تأثير باورها و آيين‌هاي حاكمان ايراني سخن گفت.

آنچه آمد نگاهی گذرا به روابط و مناسبات ایرانیان و یهودیان در دورة باصطلاح ایرانی، یعنی در دو قرنی که یهودیان در سایة فرمانروایی حاکمان ایرانی زیستند (538 ق.م. تا 332ق.م)، و تأثیر آیین و اندیشة ایرانی بر آیین و اندیشه و الاهیات یهودی در مراحل آغازین و جنینیِ خود بود.

## مسيحيت و هويت ايراني:

مسيحيت از آن دسته ادياني است كه هم از اوضاع‌واحوال بحراني و نابساماني‌ها سر برآورده است و هم براي آن مي‌توان آبشخورها و خاستگاه‌هاي متعدد در نظر گرفت. يهوديت در قرن اول ميلادي هم از درون در تلاطم بود و هم از بيرون تحت ستم حاكميت روم قرار داشت. جنگ‌ها و رقابت‌هاي دروني اين آيين از قبل موجب پديد آمدن فرقه‌هايي عقيدتي‌ـ سياسي شده بود و مدام با هم درگير بودند. اين درگيري‌هاي دروني توأم شده بود با ستيز و درگير سخت با حاكمان رومي كه اينك بر قلمرو فلسطين حاكم بودند. در چنين اوضاع‌واحوالي بود كه عيساي ناصري به اورشليم وارد شد و يكي از مهم‌ترين چالش‌هاي دروني يهوديت را رقم زد. به مرور، يهوديان پيرو عيسي (يهوديان مسيحي) جرياني را پديد آوردند كه هم با يهوديتِ مستقر در ستيز بود و هم با روميان. از طرف ديگر اين آيينِ نوپا در عصري پديد آمد كه مي‌توان آن را روزگار تلفيق‌هاي ديني‌‌ـ الاهياتي خواند. يكي از مهم‌ترين مؤلفه‌هاي اين تلفيق‌ها آموزه‌هاي ايراني بود كه پيش‌تر نيز نقش و تأثير خود را بر آيين يهود نشان داده بود. چرا كه تأثیر ایرانیان بر آیین و اندیشة یهودیان به گونه‌ای است که برخی پژوهشگران وقتی به سراغ مسیحیت می‌روند چون یهودیت را سرچشمه و خاستگاه مسیحیت، و حتی شاخه‌ای از آن، می‌دانند، تأثیرات پیشگفته را در آیین اخیر نیز یادآور می‌شوند. مثلاً مری بویس می‌گوید مسیحت از یهودیتی سر بر‌آورد که از پنج قرن تماس با کیش زردشتی پربار شده بود، و بدینسان مسیحیت ریشه در آبشخورهای دو کیش باستانی سامی و ایرانی دارد. (بویس، 1381، ص 129). حتي مي‌توان ميان يهوه و روح‌القدس در يهوديت و مسيحيت و اهورامزدا و سپندمينو در آيين زرتشت و كاركردهاي آنها مقايسة معنادار كرد (ر.ک: مزداپور، 1395، ص 100).

اما مطلب مهمي كه در همين مورد مي‌توان بر آن انگشت نهاد اين است كه از يك‌سوي مسيحيت در بسترِ فرهنگيِ دو جهانِ يهوديت و جهانِ يوناني‌ـ رومي شكل گرفت و از ديگرسوي ايران در بخش مهمي از حيات خود با امپراتوري‌هاي يونان و روم، به‌ويژه با روميان در قرون اولية مسيحي، همواره در رويارويي و نيز مبادلة فرهنگي بوده است. به‌قول ميرچا الياده، راه و رسم زمانه اين است كه پس از رويارويي‌ها و مبادله‌هاي فرهنگي بي‌شمار، اشكال ديني نويني از دل انديشه‌هاي پيشين پديد مي‌آمد (الیاده، 1395، ص 332).

دين زردشت باورهايي بنيادين دارد كه پيش از پيدايش اين آيين هيچ‌يك از آن باورها در هيچ‌يك از اديان خاور نزديك ديده نمي‌شود. از جملة اين باورها مي‌توان به ايمان به خداي يكتا و ازلي (اهورامزدا) و اعتقاد به مينوي بدي (اهريمن) اشاره كرد. خداوند گيتي را براي نابودي اهريمن آفريده است. موجودات آسماني و آدميان و تمامي آفرينش‌هاي خوب هم‌اكنون در همين‌جا درگير مبارزه‌اي سهمگين با اهريمن و سپاهيان او هستند. اين درگيري و ستيزه در نهايت در آخرين روز با پيروزي پايان خواهد يافت. ديدگاه آيين زردشت دربارة مبارزة نيكي و بدي (نور و تاريكي) و زمان به‌گونه‌اي است آن را با موضوع رستاخيز مردگان پيوند مي‌دهد. انگارة خود زردشت از زمان با تمام انديشه‌هاي او دربارة روز رستاخيز يا آخرت گره مي‌خورد. اين انديشه‌ها براي كيش او از چنان اهميتي برخوردار است كه به حق مي‌گويند كيش زردشت چون بيضي دو كانون دارد: ثنويت و قيامت (بويس و گرنر، 1393، ص 403).

با اين حساب وقتي سخن از هويت ايراني در مسيحيت به ميان مي‌آيد نبايد لزوماً به‌دنبال تأثير يا دادوستدهاي مستقيم دو طرف شد، بلكه به‌درستي مي‌توان ردپا را از يهوديت و واسطه‌هايي ديگري مانند آيين گنوسي يا مانويت دنبال كرد. به همين دليل است كه پژوهشگراني مانند مري بويس معتقدند كه پژوهشگران اتفاق دارند كه ريشه‌هاي ابتدايي مسيحيت را بايد در ميان انشعابيون و فرقه‌‌گرايان يهودي جستجو كرد. بايد به سراغ آرا و نظرات گوناگوني رفت كه در كتاب دانيال نبي، كتاب دوم مكابي‌ها، و ديگر آثار ميان‌عهدي عرضه شده است. در ميان اين عقايد آن عناصري كه جنبة بذري و باروري داشته، مآلاً منشأ زردشتيگري داشت و مدت‌هاب بود جذب روايات و سنت‌هاي كاملاً يهودي شده بود (همان، ص 463). خود بويس پيش از مطلب مذكور به تفصيل تأثير و ردپاي باورهاي زردشتي را در كتاب‌هايي از عهد عتيق نشان مي‌دهد. به‌اعتقاد او اهميت نخستين تأليفات مسيحيان از جمله اين است كه گواه بيشتري بر طراوت، نيرومندي و قدرت دوام پاره‌اي از عقايد اصولي كيش ايراني است. بنابراين دليل ديگري بر دوام تأثير آموزه‌هاي زردشت است. (همان)

حتي مي‌توان گفت كه تعاليم اولية پولس قديس، كه نقش تعيين‌كنندة او در مسيحيت بر پژوهشگران حوزة اديان پوشيده نيست، همان عقايدي است كه در كيش كهن ايراني تعليم داده مي‌شد: ستيز ميان نيكي و شقاوت، پايان‌پذيري زمان، آمدن منجي جهاني و داوري آخرين. به‌يقين سخن پولس درباره رهايي از «ظلمت» و «قدرت شيطاني» و رفتن به سوي نور و حكومت الاهي، حكايت از باور به نوعي ثنويت معطوف به وجود نيروهاي ماوراءالطبيعي شريرِ دشمن با مشيت خدا مي‌كند و اين مضوني زردشتي است كه از طريق يهوديت به زبان و تعاليم پولس رسيده است (همان).

يكي از روايات بسيار مهم مسيحي كه با قرائت‌هاي گوناگون در سنت مسيحي نقل مي‌شود و در انجيل متي فصل 2 نيز به‌روشني بيان شده است، روايت مربوط به پيش‌گويي مغان ايراني دربارة تولد منجي موعود (حضرت عيسي) و مشاهدة تحقق اين پيشگويي است كه آن مغان به‌دنبال مشاهدة ستارة راهنما به اورشليم مي‌روند و از نزديك تولد او را مي‌بينند. تولد عيسي در اين پيشگويي عجيب، اصولاً به‌عنوان سوشيانت نشان داده مي‌شود، سوشيانتي كه بر طبق سنت و روايات زردشتي بايد از صلب خود زردشت و مادري باكره تولد يابد. زيرا در روايتي ديگر در سنت زردشتي آمده است كه زردشت كنار چشمة آب نشسته و براي شاگردانش پيشگويي مي‌كند كه كودكي از باكره‌اي تولد خواهد يافت و مصلوب خواهد شد و همة امم در عزاي او سوگوار خواهند شد و آنگاه او با امواج نو مراجعت خواهد كرد. زردشت اعلام داشت كه اين كودك از خاندان خود او خواهد بود «من او هستم و او من؛ او در من است و من در او». پيش‌بيني مي‌كند كه پيروان او نخستين كساني هستند كه از تولد كودك آگاهي خواهند يافت و بايد پيشكش‌هايي براي او ببرند، زيرا او شاهِ شاهان خواهد بود (همان، ص 472). جالب اينكه در انجيل متي 2: 11 جزئيات اين پيشكش‌ها آمده است. در برخي از كليساهاي باستان هم همواره تصوير آن مغان پارسي نقش نگاري شده است كه تا به امروز برجاي مانده است.

همان‌گونه كه پيش‌تر آورديم، گاهي ردپاي تأثير و هويت يك فرهنگ در فرهنگ ديگر را مي‌توان از طريق واسطه‌ها يا از طريق مكاتب يا آيين‌هايي كه آن فرهنگ با آن درگير بوده است نشان داد. در مورد مسيحيت و هويت ايراني، يكي از مواردي كه مي‌توان بر آن تأكيد كرد مكتب گنوسي است. شايد مهم‌ترين منابع بررسي نظريات گنوسي‌ـ مسيحي، اناجيل اربعه عهد جديدند كه نه تنها نفوذ عقايد گنوسي را نشان مي‌دهند بلكه مواجهه مسيحيت با ديدگاه‌هاي گنوسي را نيز به تصوير مي‌كشند. در عهد جديد از سويي ردپاي نظريان گنوسي و از ديگرسوي مباحثات منازعه‌آميز در رد عقايد گنوسي را مشاهده مي‌كنيم. بنابراين، در عهد جديد دو جريان متفاوت مشاهده مي‌شود: گنوسي مسيحي‌شده و مسيحيتِ گنوسي‌شده. در اين صورت جنبش گنوسي را مي‌توان يك پديده در درون كليساي ميسحي دانست (هادی­نیا، 1390، ص 61). در اينجا نمي‌خواهيم دربارة اين مكتب سخن بگوييم بلكه تنها مي‌خواهيم اين مطلب را مطرح كنيم كه اولاً آيين گنوسي دست‌كم با مسيحيت اوليه نسبتي روشن دارد. در اين مورد برخي محققان كه از آن جمله مي‌توان به آباي كليسا اشاره كرد كه مي‌گويند مكتب گنوسي از درون مسيحيت اوليه جوشيده است و بيانگر شكل فشردة مسيحيت يوناني‌مآب شده است. گروهي ديگر بر اين باورند كه اين مكتب چيز نيست جز پذيرفتن پاره‌اي عناصر يوناني‌مآب در خود مسيحيت. برخي ديگر از محققان گنوسيسيسم را فرايندي مي‌بينند كه به موازات مسيحيت متحول شده و همانند آن از سرچشمة يهوديت آبشخور دارد (بویس و گرنر، همان، ص 479). در اينجا ديدگاه مشترك محققان را در ارتباط روشن آيين گنوسي و مسيحيت اوليه مشاهده مي‌كنيم. ثانياً بسياري از محققان برجستة تاريخ اديان در اين سخن اتفاق نظر دارند كه ساختار اصلي باورهاي بنيادين اين آيين را همان باورهاي زرتشتي، به‌ويژه ثنويت و موضوعات آخرالزماني، تشكيل مي‌دهد (ر.ک: هادی­نیا، همان، ص 30). در هر صورت در اينكه جنبش گنوسي به‌طور قابل‌توجهي وامدار كيش ايراني است نمي‌توان ترديد كرد.

از طرف ديگر بسياري از محققان اين آيين را با باورهاي اسني‌ها نيز مرتبط مي‌دانند. تحقيقات جديد، به‌ويژه با كشف طومارهاي بحرالميت و حوزة قمران، نشان‌دهندة حضور روشن باورهاي بنيادين زرتشتي در ساختار و نظام باورهاي اسنيان است. پس مي‌توان نوعي خط‌سير ترسيم كرد كه از كيش زرتشت تا يهوديت و اسنيان و گنوسي‌ها و بعدها تبلور آن در آيين مانويت تداوم مي‌يابد.[[1]](#footnote-1)

در سده‌هاي دوم و نخست پيش از ميلاد، اثري مكاشفه‌اي به زبان يوناني با عنوان *پيش‌گويي‌هاي هيستاسپس (Oracles of Hystaspes)* هيستاسپس شكل يوناني ويشتاسپ/گشتاسب است) دست به دست مي‌گشت؛ اين اثر عليه روم بود (و سقوط آن را اعلام مي‌كرد) اما بخشي از آثار آخرت‌شناسي ايراني را هم تشكيل مي‌داد (الیاده، ج دوم، 1395، ص 332). اين كتاب كه ظاهراً نه تنها مورد توجه همگان، بلكه داراي اعتبار زياد نيز بوده و در دورة امپراتوري روميان همه‌جا خواهان و خواننده داشته است. برخي مؤلفان برجستة مسيحي از آن به‌نيكي ياد و نقل‌قول مي‌كنند. حتي ادعا مي‌شود كه پاره‌اي پيشگويي‌هاي مسيحيان بايد درست باشد «زيرا تريس مجيستوس و هيستاسپس سي‌بيل نيز همين‌ها را پيشگويي كرده‌اند و لذا جاي ترديد نيست.» (بویس و گرنر، 1393، ص 413)

از ديگر مواردي كه مي‌توان موضوع هويت ايراني و ردپاي آن در فرهنگ مسيحي را مطرح كرد آيين مهرپرستي يا ميترائيسم و مانويت است. اين دو آيين هر دو اصالتاً ايراني و داراي بن‌مايه‌هاي عميق كيش ايراني، به‌ويژه زرتشتي، هستند. ايراني‌بودن مهرپرستي بسيار آشكارتر است، حتي دومين يشت بلند *اوستا*، يعني يشت‌مهر، سرود مختص مهر است كه در‌آن ويژگي‌ها و كاركرد ميثره بيان شده است. مهرپرستي رومي نيز اصالتاً ايراني است و يكي از نشانه‌هاي آن نام مصطلح اين آيين در آن زمان است. ميترائيسم اصطلاحي جديد است. در گذشته اين آيين را با عنوان «اسرار ميتراس»، متناوباً با عنوان «اسرار ايرانيان» مي‌شناختند. مهرپرستان رومي بر اين باور بودند كه آيين آنها را زرتشت پايه‌گذاري كرده است.گرچه ايران و روم در آن زمان اغلب با هم در نبرد بودند، هيچ‌ نشانه‌اي از وجود مشكل براي مهرپرستان از نظر اجتماعي يا سياسي وجود نداشته است (مزداپور، 1395، صص 356- 357).

در سدة نخست قبل از ميلاد بود كه كيش اسرار ميترا شروع به گسترش در سراسر جهان مديترانه كرد. به‌درستي مي‌توان حدس زد كه در همين دوره تعريف انديشة پادشاه مسيحايي، كه در ارتباط با سناريوي اسطوره‌اي‌ـ آييني حول محور ميترا بسط يافت آغاز شد؛ احتمالاً اسطورة منجي كه در «سرورد مرواريد» آمده در دورة اشكانيان شكل گرفته است. همچنين در همين دوره بود كه شاهد گسترش الاهيات زُرواني، با بسط انديشه‌هاي آن دربارة زمان، ازليت، تقدم آفرينش روحاني بر آفرينش مادي، و ثنويت مطلق بود (بویس و گرنر، همان).

در سده‌هاي سوم و چهارم ميلادي آوازه و محبوبيت اسرار ميترا در سراسر امپراتوري روم پيچيده بود. در واقع قدرت و اصالت اين دين سرّي جديد احترام همگان را برانگيخته بود. آيين سري ميترا موفق شده بود ميراث ايراني را با روح يوناني‌ـ رومي تلفيق كند. افزون‌براين، اسرار ميترا جريان‌هاي معنوي خاص دورة امپراتوري را جذب و تلفيق كرده‌ بود: اختربيني و تأملات آخرت‌شناختي. اما زبان آييني‌اش به‌رغم ايراني‌بودنش، لاتين بود.

و اما پژوهشگران بسياري معتقدند كه اگر آيين مهرپرستي را به‌درستي شناخته نشود، آغاز دين مسيحيت در ابهام باقي مي‌ماند. شباهت‌هاي بسيار و شگفت‌انگيز ميان دو كيش مسيحيت و مهرپرستي اين تصور را القا كرده است كه مسيحيت نوپا برگرفته از آيين مهرپرستي است. (مزداپور، همان، صص 376- 377). كرين‌بروك و ديگر محققان به وام‌گيري‌هاي بسيار مسيحيت از مهرپرستي اشاره مي‌كنند و معتقدند كه بعضي از آموزه‌هاي اصلي مسيحيت، عناصر و تمثال‌ها، و آيين‌هاي كليسا برگرفته و يا متأثر از اسرار ميتراس و مزداپرستي است. شباهت‌هاي بسياري ميان رموز كاتوليك و رموز ميتراس ديده مي‌شود. نويسنده در ادامه به بسياري از اين شباهت‌ها اشاره مي‌كند.[[2]](#footnote-2)

در سدة سوم موفقيت دين مانوي بنيان‌هاي كليسا را به لرزه انداخت و نفوذ ثنويت مانوي در سراسر قرون وسطا ادامه يافت. از طرف ديگر، شماري از انديشه‌هاي ديني ايراني، به‌ويژه بن‌مايه‌هاي ولادت، فرشته‌شناسي، موضوع ساحر، يزدان‌شناسي نور و روشنايي و بعضي از عناصر اسطورة گنوسي، با جذب شدن در مسيحيت به آخر رسيد. در مواردي نشانه‌هاي آنها هنوز مي‌تواند در دوره‌اي كه از آواخر قرون وسطا و عصر روشنگري امتداد مي‌يابد تشخيص داده شود (بویس و گرنر، همان، صص 348 و 350).

دين مانويت روزگاري يكي از اديان مهم جهاني و ديني تبشيري بوده است به‌طوري‌كه كه دامنة آن از در غرب تا شبه‌جزيرة ايبري و در شرق تا چين گسترش يافت. چون در درجة اول معرفتي باطني است مي‌توان آن را بخشي از جريان بزرگ گنوسي دانست. اما چون مي‌خواست ديني جهان‌شمول باشد محدود به تعاليم باطني نشد. ماني اعلام كرد كه اصول همة كتاب‌هاي مقدس و همة حكمت‌ها را در دين خود آورده‌ است: «همان‌طور كه يك رودخانه به رودخانة ديگري مي‌پيوندد تا جريان نيرومندي را به‌وجود آورند، همين‌طور كتاب‌هاي قديمي در كتاب مقدس من به يك‌ديگر افزوده شده است و حكمت بزرگي را به وجود آورده‌اند، حكمتي كه در نسل‌هاي قبلي وجود نداشته است.» ماني بيش از هر چيزي به انديشه‌هاي محوري ايراني، و مقدم بر همه به ثنويت نور/ تاريكي و اسطورة فرجام‌شناختي باز مي‌گردد. ماني چون مي‌خواست دين خود را تا اقصا نقاط مرزهاي امپراتوري ايران گسترش دهد از زباني ديني استفاده كرد كه هم براي مناطق شرق آشنا باشد و هم مناطق غربي. در واقع مي‌توان دين مانويت را بيان ايرانيِ آيين گنوسي دانست (الیاده، 1395،ج دوم، صص 412- 413).

اگر بخواهيم هويت ايراني را از طريق مانويت در مسيحيت رديابي كنيم شايد بهتر باشد به وجه سلبي آن توجه كنيم. به تعبير بهتر همان‌گونه كه گفتيم يكي از مواردي كه مي‌توان سخن از ردپاي هويت ايراني در فرهنگ غرب مسيحي به ميان آورد توجه به واكنش‌هاي منفي و دفاعيه‌پردازانه اين بزرگان اين فرهنگ دربرابر اديان و مكتب‌هاي ايراني، و در اينجا مانويت، است. در منابع مسيحي مخصوصاً در نوشته‌هاي برخي آباي برجستة كليسا، هم دربارة آموزه‌هاي مشترك مانوي و مسيحي بحث شده است و هم نقدها و واكنش‌هاي بسيار تندي از خود عليه اين مكتب نشان داده‌اند. شايد بتوان آگوستين قديس را نمونة بسيار روشني از چنين منابعي قلمداد كرد، كه هم خود روزگاري در كيش مانويت بود و هم بعد از گرويدنش به مسيحيت يكي از منتقدان اين آيين شد (ر.ک: مزداپور، همان، ص 419 به بعد).

**نتیجه­گیری:**

در این مقاله به بررسی تأثیر هویت ایرانی در دو سنت یهودی و مسیحی به صورت گذرا، پرداخته شده است. تحقیق و بررسی در این دو دین ابراهیمی بیانگر این است که هر دو دین در مقطع زمانی خاصی، متأثر از فرهنگ و هویت دینی ایرانیان باستان بوده­اند. همان­طور که در متن مقاله بیان کردیم فتح بابل توسط کوروش آغازگاهِ نزدیکی یهودیان و ایرانیان و در نتیجه تأثیرپذیری یهودیان از ایرانیان بود. در زمان داریوش اول، دین رسمی یهودیان و یهوه­پرستی به رسمیت شناخته شد و این به رسمیت شناخته شدن، تأثیر عمیقی بر قانونی شدن تورات و حتی متن­محور شدن یهودیت گذاشت. شاید این توجه ایرانیان به یهودیان بود که باعث شد یهودیان همواره از فرمانروایان ایرانی خود به نیکی یاد کنند و حتی نام برخی از آنان مانند کوروش، کمبوجیه و داریوش، در عهد عتیق بیاید و حتی کوروش را با لقب «مسیح خدا»، خطاب کند که خداوند در تمام فتوحات یار و همراه اوست و حتی وی را برای مغلوب ساختن دیگر اقوام مأمور ساخته است. و نمونه­های دیگری که در متن آمده است و نشان می­دهد که این احساس نزدیکی و ستایشی که یهودیان نسبت به ایرانیان داشتند، آنان را در برابر تأثیرات کیش زردشتی پذیراتر می­کرد. بنا به تحقيقات پژوهشگران، حتی باور به خدای واحد نیز برگرفته شده از آموزه­های بنیادین زردشتی است. پژوهشگران همچنین تأثیر ایرانیان را در بسیاری از آموزه­های دینی، از جمله آخرت­شناسی می­پذیرند. بنابراین می­توان گفت مقایسه­ی آراء و عقاید و نیز روحیات و رویکردهای یهودیان پیش از تبعید بابلی و پس از آن، به روشنی تأثیرات ایرانی را بر آیین یهود، نشان می­دهد. یهودیان ضمن سرسخت بودن در اعتقادات خود، حاکمان ایرانی خویش را می­ستودند و عقایدی از جمله پرستش به خدای برتر، باور به آمدن مسیحا و حتی برخی آرمان­های اخلاقی و معنوی که در یهودیت وجود نداشت يا در حاشيه بود را با کیش زردشتی مطابق می­دانستند، این نیز عاملی بود که تأثیرگذاری آموزه­های زردشتی بر یهودیان را نشان می­داد.

حتی مفهوم شیطان و به طور کلی تقابل نیروهای خیر و شر و بسط آن در آیین یهود، پس از اسارت بابلی و متأثر از کیش زردشت است.

علاوه بر دین یهودیت دین مسیحیت نیز که خاستگاه آن یهودیت است، متأثر از دو کیش باستانی سامی و ایرانی است. این تأثیرپذیری به گونه­ای است که محققین معتقدند تأثیرات پیش­گفته در مورد آیین یهود، در مورد دین مسیحیت نیز ساری و جاری است. علاوه بر این تأثیرپذیری مستقیم، باید به تأثیرپذیری­های غیرمستقیم نیز در مورد دین مسییحت اشاره کرد. در این مورد، یکی از مواردی که می­توان بر آن تأکید کرد مکتب گنوسی است که مهم­ترین منابع بررسی دیدگاه این مکتب، اناجیل اربعه است، که در آن­ها از سویی ردپای نظریات گنوسی و از دیگر سوی مباحثات منازعه­آمیز در رد عقاید گنوسی را مشاهده می­کنیم. در هر صورت اینکه جنبش گنوسی به طور قابل توجهی وامدار کیش ایرانی است نمی­توان تردید کرد.

از دیگر مواردی که می­توان موضوع هویت ایرانی و رد پای آن را در فرهنگ مسیحی مطرح کرد، آیین مهرپرستی یا میترائیسم و مانویت است. که هر دو اصالتا ایرانی هستند.

**منابع و مآخذ:**

**فارسی:**

1-کتاب مقدس (ترجمة قديم): عهد عتيق و عهد جديد، (2002)، چاپ سوم، تهران: انتشارات ايلام.

2- آرمسترانگ، کارن (1385)، *تاریخ خداباوری: 4000 سال جستجوی یهودیت، مسیحیت و اسلام،* ترجمه بهاءالدین خرمشاهی و بهزاد سالکی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

3- الياده، ميرچا(1395)، *تاريخ انديشه‌هاي ديني*، ترجمة بهزاد سالكي، چاپ دوم، تهران: كتاب پارسه.

4- بویس، مری و گرنر، فرانتز (1375)، *تاریخ کیش زرتشت: پس از اسکندر گجسته،* ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: انتشارات توس.

5-بويس، مري و گرنر، فرانتز (1393)، *تاريخ كيش زرتشت*، جلد سوم، ترجمة همایون صنعتي‌زاده، تهران: نشر گستره.

6- بویس، مری (1375)، *هخامنشیان،* ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: انتشارات توس.

7- بویس، مری (1381)، *زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها،* ترجمة عسکر بهرامی، تهران: انتشارات ققنوس.

8- حکمت، علی‌اصغر (1388)، *تاریخ ادیان،* تهران: نشر پژواک کیوان.

9- دانيلو، ژان (1383)، *ريشه‌هاي مسيحيت در اسناد بحرالميت*، ترجمة علي مهديزاده، قم: نشر اديان.

10-رضائيان ابرقويي، علي‌رضا و ديگران، «تأثيرات ميتراييسم بر مسيحيت و پيامدهاي اجتماعي آن»، *تحقيقات تاريح اجتماعي*، سال نهم، شماره دوم، زمستان 9، 177-206

11- رضایی، عبدالعظیم (بی‌تا.)، *تاریخ ادیان جهان،* ج1، تهران: انتشارات علمی.

12- رضی، هاشم (1360)، *ادیان بزرگ جهان،* تهران: انتشارات فروهر.

13- سيلبرمن، نيل آشر و فينكلشتاين، يسرائيل (1395)، *باستان‌شناسي كتاب مقدس: نگاهي نو به تاريخ قوم يهود و منشأ كتاب‌هاي مقدس آن*، چاپ دوم، ترجمة سعيد كريم‌پور، تهران: انتشارات سبزان.

14- شعباني، رضا (1386)، *ايرانيان و هويت ملي*، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامي.

15- شمس، محمد (1389)، *سير تحول كتاب مقدس*، قم: بوستان كتاب.

16- گیمن، دوشن (1375)، *دین ایران باستان،* ترجمه رؤیا منجم، تهران: انتشارات فکر روز

17- مزداپور، كتايون و همكاران (1395)، *اديان و مذاهب در ايران باستان*، تهران: سمت.

18- ناس، جان بی (1377)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

19- هادی­نیا، محبوبه (1390)، *ريشه‌هاي الاهيات مسيحي در مكاتب گنوسي و افلاطوني ميانه*، قم: انتشارات دانشگاه اديان و مذاهب.

20- هیوم، رابرت ا (1377)، *ادیان زنده جهان،* ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

انگليسي

21-Barr, James (1985), **"the question of religious influence: the case of Zoroastrianism, Judaism, and Christianity**", *Journal of the American Academy of Religion*, vol. 53, no. 2 (jun. 1985)

22-Berquist, Jon L. (2003), ***Judaism in persia's shadow: a social and historical approach****,* wipf & stock publishers

23-Boyce, Mary, “**Persian religion in the Achemenid age”** in Davies, W.D. and Finkelstein, Louis (eds.), *the Cambridge history of Judaism*, vol. 1

24- Eichrodt, Walther (1967), ***theology of the Old Testament****,* tr. by J. A. Baker, vol. 2, Philadelphia: The Westminster Press

25- Gese, Hartmut (1984), **"wisdom literature in the Persian period"** in in Davies, W.D. & Finkelstein, Louis (eds.), *the Cambridge history of Judaism*, vol. 1

26- Smith, Morton (1984***), "Jewish religious life in the Persian period"***, in Davies, W.D. & Finkelstein, Louis (eds.), *the Cambridge history of Judaism*, vol. 1

1. . براي بحث تفصيلي و مستند ر.ك: دانيلو، ژان، *ريشه‌هاي مسيحيت در اسناد بحرالميت*، ترجمة علي مهديزاده، قم: نشر اديان، 1383 [↑](#footnote-ref-1)
2. . همچنين براي بسياري از مفاهيم، باورها، شعائر و مناسك و تصويرها و اسطوره‌هايي كه مسيحيت از آيين مهرپرستي گرفته است، ر.ك: رضائيان ابرقويي، علي‌رضا و ديگران، «تأثيرات ميتراييسم بر مسيحيت و پيامدهاي اجتماعي آن»، *تحقيقات تاريح اجتماعي*، سال نهم، شماره دوم، زمستان 9، 177-206 [↑](#footnote-ref-2)